

مسکو را به تصرف خود در آورد؛ شهرهای زیادی را ویران کرد و فرمانروایی متمرکز نیرومندی را بنا نهاد. آوازهٔ تیمور به سرعت در اروپا پیچید و در آنجا برای چند قرن، تجسمی از افسانه و دهشت‌گشت. تیمور اگرچه اساس حکومت خود را بر بنیاد سنت اسلامی بنا نهاد؛ اما تجلیل از فرهنگ ترکی - مغولی را پی گرفت. او در این فرهنگ مختلط که ریشه‌های ایرانی - اسلامی و ترکی و مغولی داشت، همراه با سایهٔ شخصیت چنگیزخان، خود شخصیتی افسانه‌ای گشت. مورخان عهد تیموری دربارهٔ آگاهی او از برخی علوم مانند پزشکی، نجوم، علوم دینی و به ویژه تاریخ اعراب و ایرانیان و ترکان سخن به میان آورده‌اند. باورهای مذهبی او اغلب در خدمت پیشبرد اهدافش بود. عصر تیمور، بی‌تردید یکی از مهمترین اعصار تاریخ جهان و عصر جانشینان تیمور (بخصوص در ایران) را نیز می‌توان یکی از برجسته‌ترین ادوار تاریخ این سرزمین به شمار آورد.

متأسفانه تاکنون در ایران به بخش مطالعات و تحقیقات عصر تیمور و تیموریان توجه کمتری شده و غالباً مردم با دید خاصی به شخصیت تیمور و به تبع آن، به جانشینانش، نگاه می‌کنند و در نظر اکثریت مردم، آنها دژخیمانی بودند که حکومت‌های زیادی را برانداختند و سرزمین‌های بسیاری را تصرف کردند. در این رهگذر به جنبه‌های دیگر این سلسله توجه چندان نشده است. عملکرد تیمور در طول سی و شش سال حکومتش، که تماماً در جنگ و خونریزی سپری شد، شاید نتواند بازگوکننده گسترش علم و فرهنگ و هنر باشد؛ اما دوران حکومت جانشینان وی را که در طی سلطه‌های ۹۱۲-۸۰۷ هجری قمری (قریب یک سده) در هرات به طول انجامید، در حقیقت می‌توان سنگ بنای نوعی رنسانس ادبی و هنری و علمی شمرد که با ظهور هرمندان در تمام سطوح، نظیرش را در تاریخ دوره اسلامی ایران زمین کمتر بتوان مشاهده نمود. شکوفایی فرهنگی و علمی و هنری این عصر، که برای آیندگان به میراث گذشته شد، است، از عصر شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ ه.ق) و جانشینان او تا سلطان حسین میرزای بایقرا (متوفی ۹۱۱ ه.ق) در تواریخ و منابع معتبر به وضوح شرح و بسط داده شده است.

به جرأت می‌توان گفت، آنچه حکومت تیموریان را در ایران از سایر حکومت‌ها مجزا می‌سازد، همانا هنر و علم‌پروری و دانش‌دوستی آنان بوده است که بعضی از آثار به جای مانده استثنایی در ایران و خارج از ایران دلیل بر این ادعاست. این تحقیق شاید بتواند گوشه‌ای از سهم فرمانروایان تیموری را در گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی روشن نماید.

تیمور و دانش و فرهنگ

برخورد سلاطین تیموری با علم و ادب و هنر و دانش ایرانی را می‌توان به دو دوره عمده

تقسیم نمود:

۲- عصر جانشینان تیمورگورکان

۱- عصر تیمورگورکان

در دوره تیمور، که یادآور جنگها و خونریزی‌های اولیه مغولان است، هر چند فرهنگ و هنر در ابتدای آن رشد چندانی نداشت؛ اما در حالت ایستائی کامل هم به سر نمی‌برد؛ زیرا امیر تیمور به رغم آن همه قساوت و بیرحمی و سفاکی که داشت، دوستدار علما و فضلا و دانشمندان بود. ابن عربشاه، مؤلف کتاب عجائب المقدور، که بسیاری وی را از مخالفان تیمور دانسته‌اند، می‌نویسد: تیمور دوستدار دانش و دانشمندان بود، فضلا و سادات و بزرگان را بسزا نواخته، آذن را گرامی و به خود نزدیک و بر همه عامیان مقدم می‌داشت. هر یک را به جایگاهی شایسته برآورده، حق حرمت آذن را نیک می‌شناخت. به اهل صنعت و پیشه نیک شیفته می‌شد و هر صنعت را به کمال می‌دید، بدان فریفته می‌گشت. بر شاعران و بذله‌گویان خشمگین بود و پزشکان و ستاره‌شناسان را مقرب داشته، سخنانشان در گوش می‌گرفت و به کار می‌بست.^(۱)

از تمام منابع عصر تیموری چنین مستفاد می‌گردد که تیمور پس از غلبه و فتح هر ناحیه، علما و دانشمندان و هنرمندان و صنعتگران آن شهر و ناحیه را جمع کرده و آنها را به سمرقند می‌فرستاد.^(۲)

در میان دانشمندانی که تیمور از سایر بلاد به سمرقند آورد، دو تن از همه معروفترند: یکی

سعدالدین تفتازانی و دیگری میرسید شریف جرجانی. تیمور سعدالدین تفتازانی را از سرخس و میر سید شریف را از شیراز به سمرقند برد و در تعظیم و تکریم آنها مبالغه بسیار نمود. دانش سعدالدین تفتازانی در موضوعاتی چون منطق و صرف و نحو عربی و فلسفه و کلام و تفسیر و فقه بوده است و میر سید شریف جرجانی هم رساله معروفی در صرف نربی دارد موسوم به صرف میر و همچنین رساله‌ای در منطق، تحت عنوان الکبری فی المنطق.

در کتاب منتخب التواریخ آمده است: «تیمور با اهل حکمت و ارباب دانش به غایت مستأنس بودی و در عزاز و اکرام ایشان مبالغه نمودی.»^(۳)

در بین علوم، تیمور بیش از همه به تاریخ علاقه داشت. علاوه بر حافظ ابرو، که در کتاب خویش راجع به اطلاعات تیمور در خصوص تاریخ "ترک و عرب و عجم" اشاراتی دارد، در این مورد ابن عربشاه هم از قول ابن خلدون می‌نویسد: «پس از مصاحبه‌ای که با تیمور به عمل آمد اطلاعات وی در تاریخ عرب و عجم و ترک مورد تصدیق قرار گرفت.»^(۴) ابن عربشاه اضافه می‌کند که: «تیمور در تاریخ سلاطین و سیرت پادشاهان خاور و باختر چنان بود که گفتمی پدر و مادر آنست.»^(۵) در کتاب منتخب التواریخ معینی هم آمده است: «تیمور به استماع کتب تواریخ و انساب و احوال امم و مجاری ملوک ترک و عرب و عجم و شعب آن علم، حوضی تمام داشت.»^(۶) تیمور با همه خشونت و سنگدلی که داشت، از آنجایی که در محیط هنر و دانش تربیت یافته بود، پس از آنکه در سال ۷۷۱ هجری سمرقند را به پایتختی برگزید، ابن شهر را علاوه بر مجمع دانشمندان، به محل گرد هم آمدن هنرمندان نیز تبدیل کرد و مشهورترین هنرمندان آن دوران مانند میرعلی تبریزی خطاط و استاد عبدالحی مصور و بسیاری دیگر را، در آن شهر جمع کرد.^(۷) از نوشته‌های مورخان پیداست که تیمور به هنر نقاشی نیز توجه داشته و این هنر در زمان وی رواج داشته است. چنانکه می‌بینیم، بعد از بورش هفت ساله و فتح کشور عثمانی، تیمور در دو فرسنگی سمرقند، مجلس بزرگ جشن و پیریزی خود را زیر خرقه عظیمی ترتیب داد که منقش و ملون و مذهب به طلا و لاجورد بود و به قولی، ده هزار کس در سایه آن نشستند. مورخان

در توصیف نقش و نگار این خیمه رنگین توصیف‌ها نموده‌اند.^(۸)

به طور کلی اطلاعات ما درباره چگونگی وضعیت هنر نقاشی در زمان خود تیمور کم است. البته این عرشاه در توصیف کاخهای تیموری اشاره کرده است که تیمور در بعضی از این کاخها، مجالس خویش را تصویر نموده و صورت خود را گاه خندان و زمانی خشمگین نقش کرده است.^(۹)

همه بناهای زیبایی که در سمرقند در عصر تیموریان ایجاد شد و دیگر بناهای برجای مانده از اولاد و احفاد تیمور، حاصل دسترنج معماران هنرمند ایرانی است. چون تیمور در سال ۷۹۵ هجری برای بار دوم شیراز را تسخیر کرد، قریب یک ماه در باغ تخت، اقامت نمود. شواهدی در دست است که تیمور باغهای معروف شیراز را دیده است و شیفته این باغ‌ها و نیز شاهد بناهای شهر شده است. همه این زیبایی‌ها برای او به صورت الگویی از یک شهر زیبا درآمد. به همین دلیل برخی از باغهایی که در سمرقند ایجاد کرد، دارای نام باغهای موجود در شیراز بودند. مانند باغ دلگشا و باغ جهان‌نما. علاوه بر این علاقه تیمور در معماری آن دوران نیز اثر بخشید؛ او همواره در پی ایجاد ساختمان‌های مرتفع و با شکوه بود که باید با سرعت زیاد ساخته می‌شدند.^(۱۰)

در میان دانشمندانی که در زمان تیمور و به دعوت او در ماوراءالنهر جمع شده بودند، از ریاضی دانان و ستاره‌شناسان و علمای علم هیأت نیز به چشم می‌خورد. پس از آنکه سیرزا الغ بیگ، فرزند شاهرخ، از جانب پدر به حکمرانی سمرقند رسید، تحت تأثیر تلقینات و راهنمایی‌های همین دانشمندان، که اکثراً ایرانی بودند، واقع شد.

با اینکه بیشتر اوقات تیمور و سپاهیان در سفر سپری می‌شد؛ لیکن چه زمانی که او در سمرقند بود و چه هنگامی که در مسافرت به سر می‌برد، همواره با ترتیب دادن جشن و سرور و مجالس شادی، اوقات خود را پرمی نمود. در این مجالس موسیقی دانان و ترانه‌خوانان از موقعیت و مرتبت خاصی برخوردار بودند. بنا به نوشته ابن عرشاه، تیمور در دوران فرمانروایی خویش،

خوش‌الحانان و موسیقی‌دانان زیادی را در اختیار گرفت که از جمله آنها، افراد زیر را می‌توان نام برد: عبداللطیف دامغانی، مولانا اسدالدین شریف، حافظ حسینی، محمود محرق خوارزمی، جمال‌الدین احمد خوارزمی و عبدالقادر مراغی استاد فن موسیقی. ابن عربشاه در جای دیگر از میان رامشگران علاوه بر عبدالقادر مراغی، از پسر او صنی‌الدین و دامادش نسربین و قطب موصولی و اردشیر چنگی نیز ذکری به میان آورده است.^(۱۱)

عبدالقادر مراغی موسیقی‌دان و نوازنده بزرگی بود که در علم قرائت و شعر و خط نیز مهارت زیادی داشت و در نوشتن کتیبه‌های بقاع خیر ماهر بود. در حمله تیمور به آذربایجان وی جزو ملازمان میرانشاه بود؛ چون تیمور به قتل بعضی از ندیمان و نزدیکان میرانشاه فرمان داد، خواجه عبدالقادر از این ناحیه گریخت و بعد از مدتی در لباس فلندران جلو چشم تیمور ظاهر شد و به آواز بلند، خواندن قرآن را آغاز کرد. تیمور با مشاهده آن حالت او را عفو کرد و مورد مرحمت قرار داد. بعد از مرگ فاتح گورکان، وی در خدمت شاهرخ نیز به تقرب تمام در هرات بزیست و در سال ۸۳۸ درگذشت.^(۱۲)

حمایت جانشینان تیمور از فرهنگ و تمدن ایرانی

همان‌طور که اشاره شد، برخورد سلاطین تیموری را با فرهنگ و تمدن ایرانی به دو دوره عمده می‌توان تقسیم نمود: ابتدا دوران تیمور که شمه‌ای به آن پرداخته شد و دوره دوم، یعنی دوره جانشینان تیمور است که در این زمان، بخصوص با همت شاهرخ، فرزند تیمور، که مدت چهل و سه سال به سلطنت پرداخت؛ نزدیک به نیم قرن به سبب علاقه به فرهنگ و هنر ایرانی - اسلامی، صاحبان ذوق و هنر، از جمله خوشنویسان و شاعران و نقاشان و مذهبان و غیره را مورد حمایت خود قرار داد و نهضت بزرگ فرهنگی را در عصر خویش پی‌ریزی نمود.^(۱۳)

تیموریان نیز مانند غالب اقوامی که به ایران هجوم آورده‌اند، از حیث فرهنگ و تمدن از ایرانیان بسیار ضعیف‌تر بودند. آنها به زودی دریافتند که در برابر قوم متمدن قرار دارند و لاجرم

به کسب و اقتباس این فرهنگ و تمدن پرداختند. همین وضع برای مغولان چنگیزی هم پیش آمد، با این تفاوت که می‌توان گفت تیموریان پیش از آن که به ایران هجوم آورند، خود تمدن اسلام و ایرانیان را پذیرفته بودند؛ چه، تیمور در ماوراءالنهر تربیت یافت و خود و اتباعش مسلمان بودند و فرهنگ و تمدن ایرانی را در جامه تمدن اسلامی می‌شناختند. تیمور را در حقیقت می‌توان از حیث فرهنگ و تمدن، ایرانی تا تارمنشی به شمار آورد. (۱۴)

به عبارت دیگر، اگر مغولان دیر ایرانی شدند و دیر به فکر حمایت از فرهنگ ایرانی افتادند، در عوض تیموریان این کار را زودتر آغاز کردند و در پاره‌ای از موارد از همان آغاز کار خود، آن را و جهه همت خود قرار دادند. ایشان در واقع بسیار زود ایرانی شدند و با ایرانیان چنان در آمیختند که دیگر جدایی ناپذیر گشتند و از آغاز کار چنان مقهور فرهنگ ایرانی بودند که هیچگاه از زیر بار این نفوذ بیرون نیامدند.

علی‌رغم هرج و مرجی که برای مدتی، بعد از مرگ تیمور در ایران به وجود آمد، طولی نکشید که شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ هـ) فرزند علم دوست و دانش پرور تیمور به سلطنت رسید و ما در این دوره شاهد پیشرفتهای علمی و دستاوردهای فرهنگی عظیمی می‌باشیم.

پرواضح است که این رونق علمی و ادبی و فرهنگی، در اثر تشویق و تجلیل سلاطین تیموری از ارباب علم و معرفت بوده است؛ چرا که شهر سمرقند به واسطه تلاش الغ بیک، هرات در اثر توجه شاهرخ و بایسنقر و شیراز با مساعدت اسکندرین عمر شیخ و برادرش پیرمحمد و سپس ابراهیم سلطان پسر شاهرخ، مجمع هنرمندان و اهل فضل گردید.

قسمتهای غربی ایران در این دوره، اگر چه در دست جلاوریان و سپس قراقویونلوها و بعد از آن، آق قویونلوها بود؛ اما آنها نیز مانند دیگر قبایل و گروههای مهاجم، خواه و ناخواه شیفته فرهنگ و تمدن ایرانی شدند. مینورسکی می‌نویسد: «مسلم است که این فرمانروایان جدید (ترکان آق قویونلو) همچون اسلافشان؛ یعنی سلجوقیان، مغول، تیموریان و قراقویونلوها، از نظر ایرانیان آشتی طلب، قومی بیگانه بودند. در این میانه اهالی بومی فقط از نظر تمدن و فرهنگ، بر

قوم فرمانروا برتری داشتند و به همین جهت، فاتحان جدید ترکمن، ناگزیر به تدریج در ایرانیان مستحیل شدند.^(۱۵)

در مورد تمدن درخشان هرات باید اذعان نمود که نیمی از آن، متعلق به دوره شاهرخ و نیمه دیگر آن به دوره علمی و ادبی عصر سلطان حسین بایقرا تعلق دارد که در اثر کوشش‌های وزیر نامدارش، امیرعلیشیر نوایی و ستاره‌های درخشان این دوران، نظیر عبدالرحمن جامی و کمال‌الدین بهزاد و مانند آنان صورت پذیرفت.

هر چند با مرگ شاهرخ، امپراطوری تیموری به عنوان قدرتمندترین نیروی سیاسی در آسیای مرکزی و ایران، به افول خود نزدیک‌تر می‌شود؛ اما دستاوردهای فرهنگی عصر تیموری همچنان به رشد خود ادامه می‌دهند.^(۱۶)

شاهان و شاهزادگان تیموری، نه تنها حامی شعرا و نویسندگان ایرانی بودند؛ بلکه برخی از آنها خود به سرودن شعر می‌پرداختند. روایتی حاکی از آن است که چون قوام‌الدین معمار در ساختن عمارتی سستی کرد، از نظر شاهرخ افتاد. اما در سر سال برای دیدار شاهرخ یک تقویم نجومی استخراج کرد و به نزد وی شتافت. شاهرخ در حالی که تبسم کرده بود، خطاب به قوام‌الدین گفت:

نوکار زمین را نکو ساختی؟ که به آسمان نیز پرداختی^(۱۷)

کتیبه‌های عمارت‌های گوناگون که به اشعار غالباً منظوم مزین است، به دست شاهزادگان تیموری مانند بایسنقر، ابراهیم سلطان و محمد جوکی کتابت شده‌اند.

در آغاز امر، به نظر چنین می‌رسد که دوره تیموری به واسطه وفور جنگها و محاربات داخلی و خارجی و ناپایداری وضاع و فقدان آسایش و امنیت کافی، از حیث آثار علمی و ادبی بسیار فقیر و بی‌مایه باشد؛ چه شرط عمده اشتغال به علم و دانش و ترقی این فنون، فراغت حال و آسودگی خاطر است که در این دوره کمتر دست می‌داده است؛ اما به حقیقت چنین نیست. دوره تیمور و شاهرخ و دوره برخی دیگر از سلاطین تیموری، نه تنها از دانشمندان و شعرا خالی نبوده

است؛ بلکه می‌توان این دوره را در ردیف دوره‌هایی به شمار آورد که علم و دانش، فی‌الجمله رونقی داشته است. علت این تضاد را باید در حمایت و تجلیل سلاطین و شاهزادگان و امرای نیموری از ارباب علم و معرفت جستجو کرد. تعداد مدارس و مراکز تعلیم در دوره تیموریان زیاد بود؛ خواه آنها که سلاطین و شاهزادگان تیموری بنا کرده بودند و خواه سایر امرا و بزرگان نیموری، مانند مدرسه امیر فرمان شیخ که از مقربان شاهرخ بود و به سال ۸۳۴ هجری وفات یافت. وی این مدرسه را در هرات ساخت و مدرسانی در آن گماشت و یا مدارس دیگری چون مدرسه امیرچخماق شاهی در یزد که به سال ۸۴۱ هجری احداث گردید و مدرسه ملک‌آغا، از زنان شاهرخ در بلخ و مدرسه گوهرشاد بیگم و سایر مدارس دیگر.^(۱۸)

در میان پادشاهان تیموری، شاهرخ در جهت توسعه و گسترش علم و دانش بیش از دیگران کوشش نمود و به همین مناسبت مدارس متعددی ساخته شد. مانند مدرسه شاهرخ در پای حصار شهر هرات.^(۱۹) مدرسه دودر،^(۲۰) مدرسه خارجرد یا خرجرد (خرگرد) که بانی این مدرسه استاد قوام‌الدین معمار بوده، که پس از فوت وی، استاد غیاث‌الدین پیراحمد خوافی در سال ۸۴۸ هجری آن را به اتمام رسانید.^(۲۱)

همچنین می‌توان از مدرسه گوهرشاد در مشهد و مدرسه میرزاالغ بیک در سمرقند و مدرسه بیگه سلطان بیگم، زوجه سلطان حسین بایقرا، در هرات که به نام پسرش بدیع‌الزمان، «بدیعه» نام یافته بود و مدرسه سلطان حسین بایقرا در همان شهر و مدرسه صدرالدین محمد دشتکی شیرازی در محله دشتک شیراز و مدرسه حافظیه در یزد را نام برد.^(۲۲) شماره این گونه مدارس جهت توسعه دانش و فرهنگ، که در عهد تیموریان و بخصوص در دوران سلطنت شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ هـ) و دوره سلطنت سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۵ هـ) و دیگر صاحبان قدرت و متمکنان این عهد در بلاد ایران پدید آمده، بسیار است. علاوه بر هرات و سمرقند، در شهرهای دیگر ایران نیز دانشمندان و اهل قلم مورد تشویق و حمایت حکام تیموری قرار داشتند. شیراز مرکز علمی جنوب ایران محسوب می‌شد و دانشمندان از تشویق شاهزادگان تیموری، که فرمانروایی آن خطه

را به عهده داشتند، برخوردار بودند. تیریز نیز در عین حال که یکی از مراکز مهم سیاسی و تجاری آن زمان بود، مقرّ برخی از حکمرانان تیموری بود که غالباً مشوقّ علما و فضلا بودند. در عصر تیموریان سلاطین عثمانی نیز به تقلید از پادشاهان تیموری، دربار خود را ملجأ علما و فضلا کردند. این سلاطین حتی دانشمندان بنام ایرانی آن زمان را تشویق و همواره با آنها مکاتبه داشتند و به رسم انعام، هدایای ارزشمند جهت آنها ارسال می‌داشتند. (۲۳)

به نظر برخی از محققین معاصر، به رغم علاقه عده‌ای از سلاطین تیموری به توسعه علم و دانش و حمایت از علما، آنان می‌خواستند به شیوه پادشاهان گذشته ایرانی به دربار خود نوعی مرکزیت علمی بدهند و بدین فخر مباهی باشند. (۲۴)

شاهان، شاهزادگان و امرای تیموری به همه جنبه‌های مختلف علوم و فنون و رشته‌های صنایع ظریفه توجه خاص داشتند. ایشان در کمال گشاده‌دستی از هنرمندان حمایت می‌کردند و وسیله کار و معاش ایشان را فراهم می‌ساختند و دربار خویش را به وجود نقاشان، خطاطان و همه هنرمندان می‌آراستند.

حمایت فرمانروایان تیموری از صنایع و هنرهای گوناگون

با آنچه که گذشت می‌توان دریافت که در عصر تیموریان، خراسان و بخصوص دارالسلطنه هرات، (۲۵) به صورت دارالعلم بزرگی درآمد. بود که هزاران آثار بدیع هنری در آن به ظهور پیوست. دوره حکمرانی تیموریان در ایران، عهد پرورش هنرهای گوناگون مانند نقاشی و تزیین و تذهیب و خوشنویسی و تمام شقوق کتابسازی است.

هنر مینیاتور از جمله هنرهایی است که در عصر تیموری به اوج شکوفایی خود رسید و گسترش مکتب مینیاتور ایرانی، بدون شک از شرق و توسط تیموریان انجام گردید. (۲۶)

تیمور برای تزیین کاخ‌های سمرقند از نقاشان ایرانی دعوت به کار نمود. وی برای تصاویر مانی ارزش بسیار قائل بود و مسلماً با هنر چینی آشنایی داشت و با وجود ضدیت با پکن، هنر

آنها را تحسین می‌کرد. مینیاتورهای بدست آمده از سمرقند نشان می‌دهد که این هنر از سبکهای چینی هم تقلید شده است. (۲۷)

شهرهای تبریز، شیراز و بخصوص هرات، از مراکز اصلی مینیاتورسازی اسلامی عصر تیموری بوده‌اند. (۲۸) شاهزاده بایسنقر فرزند هنردوست شاهرخ، سیداحمد نقاش و خواجه علی مَصور و استاد قوام‌الدین صحاف را از تبریز به هرات آورد و دستور داد تا جنگی به اسلوب جنگ سلطان احمد بغدادی به همان اندازه تهیه کنند. برای این کار، فریدالدین جعفر، کار خوشنویسی و قوام‌الدین منبِت‌کاری جلد آن و تزئین تصاویر را خلیل نقاش بر عهده گرفتند؛ اما بایسنقر قبل از اتمام آن درگذشت و علاءالدوله، فرزند وی، کار تهیه جنگ را دنبال کرد و شخصی را برای آوردن خواجه غیاث‌الدین پیراحمد زرکوب به تبریز فرستاد و او در کتابخانه هرات آن جنگ را با رنگهای زیبا و شورانگیز رنگ آمیزی کرد. (۲۹) شاهکار بجا مانده از عهد تیموریان شاهنامه بایسنقری است با نقاشی‌های بسیار ظریف و زیبا و امتیاز برجسته آن تنوع در مناظر، بوته‌ها و گلها و پرندگان و تزئین لباسها و انواع فرش و قالی است. (۳۰) داستانی را دولتشاه سمرقندی نقل می‌کند، دال بر علاقه شاهزادگان تیموری به هنرمندان بدین‌گونه که وقتی مولانا خلیل نقاش به مزاح، پاشنه کفش خود را بر پیشانی بایسنقر فرود آورد، و سپس ترسید و فرار کرد، بایسنقر او را پیدا کرده و روی او را بوسید و از او دلجویی کرد و خلعتهای فاخر به او بخشید. (۳۱) هنر نقاشی و مینیاتور در زمان سلطان حسین یاقراکه سی و هفت سال در هرات سلطنت کرد، با کوشش‌های وزیر معروفش امیر علیشیرنوابی به اوج شکوفایی خود رسید. (۳۲)

هنر تذهیب‌کاری که شاخه‌ای از هنرهای بسیار مهم و باارزش دوره اسلامی در ایران می‌باشد، در عصر شاهرخ و جانشیان او، از جمله هنرهایی بود که بر اثر توجه آنان به اوج زیبایی خود رسید. از آثار تذهیب این دوره نمونه‌هایی در دست است، از جمله مجموعه اشعار فارسی، کار مکتب شیراز که برای سلطان ابراهیم پسر شاهرخ نوشته شده و اشعارش که در موزه بریتانیا

نگاهداری می‌شوند. اما زیباترین این آثار برای شاهرخ و بایسنقر در مکتب هرات تهیه شده‌اند. (۳۳)

عصر شاهرخ و جانشینان وی را از جهت پیشرفت هنر صحافی و جلدسازی باید عصر زین کتاب و کتابسازی نامید. از آثار نفیس صحافی و جلدسازی این دوره به استثنای شاهنامه بایسنقری، نمونه‌های زیبای دیگری در کتابخانه توپقاپو سرای استانبول و موزه متروپولین نیویورک موجود است که با مناظری به سبک دوره تیموری تزیین یافته‌اند. (۳۴)

در ارتباط با هنر خوشنویسی باید گفت که فرمانروایان تیموری حامی خرنویشان و از مشوقین این هنر بوده‌اند. در این زمان تعدادی از خوشنویسان در دربارهای شاهرخ، بایسنقر، ابراهیم سلطان و سلطان حسین باقرا می‌زیستند که تلاش این هنرمندان و علاقمندی و هنر دوستی آنان موجب شکوفایی بیش از پیش این هنر گردید. اهمیت و نقش عمده بایسنقر میرزا پسر شاهرخ، عشق سرشار و علاقه بسیار وی به علم و ادب و کلیه فنون هنرهای زیبا از شعر و موسیقی و نقاشی و معماری بود و بدین جهت که وی بزرگترین مشوق هنرهای زیبا در عصر خود بود، همچنان در میان هنردوستان مقامی ارجمند دارد. بایسنقر میرزا نقاشی می‌دانست و خط ثلث را کسی بهتر از او نمی‌نوشت. کتیبه‌های معروف مسجد گوهرشاد در مشهد به خط خود اوست. (۳۵) ابراهیم سلطان پسر دیگر شاهرخ و برادر بایسنقر نیز مردی هنرمند و خوشنویسی چیره‌دست و توانا بود. از او آثار و کتیبه‌هایی به خط ثلث بر عمارات و مساجد و مدارس شیراز باقی مانده است. به خط این شاهزاده هنرمند، کتیبه‌ای در تخت جمشید بر پیشانی جرز ایوان جنوبی کاخ تجر و زیر کتیبه‌های میخی هخامنشی و نیز دو کتیبه در طاقچه‌ها و پنجره‌های همان کاخ باقی مانده است که هر سه در سال ۸۲۶ هجری تحریر شده‌اند. (۳۶) همچنین از او یک کتیبه سنگی به خط ثلث عالی بر بالای دهلیز ورودی بقعه علی بن حمزه در شیراز و در کنار پل دروازه اصفهان به یادگار مانده است. (۳۷) دولتشاه سمرقندی از وی به عنوان پادشاهزاده‌ای هنرمند و هنرپرور و مستعد در رسوم مملکت داری و دین‌داری یاد کرده است. همچنین او به دوران

فرمانروایی ابراهیم سلطان در فارس اشاره کرده و می‌نویسد: «مشهور است که دفاتر فارس به خط مبارک خود نوشته بود»، همچنین درباره خط خوب ابراهیم سلطان آورده است: «در زیبایی خط بغایتی بود که خط قبله‌الکتاب یا قوت المستعصمی نموده و فرستادی و فروختی و از ناقدان بصیر هیچکس فرق نیارستی کردن و در این روزگار کتیبه‌ها که بر عمارت و مساجد و مدارس فارس نوشته‌ای باقی است و در جها و تعلیم‌ها که مزین به خط شریف اوست، بین‌الکتاب الیوم موجود است.» (۳۸)

مؤرخ مشهور، مولانا شرف‌الدین علی یزدی، به واسطه علم و صلاح و به سبب حسن انشاء بی‌نظیر، مدتی دراز در خدمت سلطان ابراهیم و ممدوح وی بوده است. (۳۹) ابراهیم سلطان غزل زیر را بر ازاره‌های کاشیکاری صفت آرامگاه سعدی به خط خود نگاشت:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست
نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل آنچه را سر سویدای بنی آدم ازوست (۴۰)

به خط ابراهیم سلطان یک جلد قرآن مورخ ۸۲۷ هـ. ق در آستان قدس رضوی، در مشهد و یک جلد قرآن دیگر مورخ رمضان ۸۳۰ هـ. ق در موزه متر و پولتین آمریکا موجود است. (۴۱)

در زمینه معماری و هنرهای وابسته به آن، باید گفت همه بناهای زیبایی که در سمرقند در عصر تیموریان ساخته شد، حاصل دسترنج معماران هنرمند ایرانی است. هنر شیراز و معماری آن را با توجه به اینکه هنرمندان شیرازی به آنجا کوچ داده شده‌اند و بناها، عمدتاً بوسیله آنها ساخته می‌شد، بایستی پایه معماری دوره تیموری دانست و یا این سبک را "سبک شیراز" نامید. (۴۲)

به‌طور کلی، فضای هنری دوره تیموری، حاصل فضایی توأمان از هنرهایی است که در بناها بکار رفته و معماری، زمینه آن است و هنرهای دیگر مانند گچ‌بری، کاشیکاری و مقرنس‌کاری بر زمینه آن قرار گرفته‌اند. اما با وجود این در بیشتر موارد این هنرها، ویژگی خاص و مستقل و معرف هنر معماری این دوره می‌باشند. (۴۳)

اگر چه تیمور با یورشهای سبعانه خود، موجب ویرانی بسیاری شهرها شد؛ اما به آبادانی و

عمران توجه داشته و بخصوص به توسعه شهر سمرقند توجه خاص داشت و به قول شرف‌الدین علی یزدی (به همین قصد مهندسان کاردان و معماران چابک دست روشن روان، از تمام ممالک فارس و عراق و آذربایجان و دارالسلام و دیگر بلاد به دارالسلطنه جمع آورده بود.)^(۴۴)

از اقدامات مهم عمرانی شاهرخ، یکی آباد کردن شهر مرو بود که این شهر در اثر یورشهای مغولان خراب و متروک گردیده بود. به فرمان شاهرخ مجدداً مساجد و بازارها و حمامها و کاروانسراها و خانقاه‌ها و مدارس و ریاطها و بله‌های بزرگ در این شهر ساخته شد و شهر مرو مجدداً آباد گردید.^(۴۵)

چنانکه گفته شد، شهر هرات از جمله شهرهایی بود که دوران شکوفایی و اوج زیبایی آن، بدون تردید مربوط به دوره تیموریان است؛ به ویژه در دوره سلطنت شاهرخ، بوسعید و سلطان حسین بایقرا این شهر محل و مرکز تجمع دانشمندان، هنرمندان و محل رونق و شکوفایی هنرهایی چون کتابسازی، مینیاتور، تذهیب و خوشنویسی بوده است. عظمت و اهمیت شهر هرات در سرزمین خراسان و جایگاه علمی، ادبی، سیاسی و اجتماعی آن در تاریخ ایران عصر تیموری باعث شده بود تا صیت جلال و جمال و آواز، شکوه و ابهت آن سرتاسر جهان آن روزگاران را فرا گیرد.^(۴۶)

از دیگر آبادانیهای مهم شاهرخ می‌توان به عمارات شهر یزد اشاره نمود که در آن به فرمان شاهرخ خانقاه، حمام و مسجد و خانه‌های زیادی ساخته شد.^(۴۷)

در حال حاضر از ابنیه تیموری، بنای عظیم آستان قدس رضوی، شامل قسمتهایی از رواق غربی آستانه و سردر متصل به آن است. ساختمان سردر صحن عتیق، منسوب به دوره تیموری است؛ لیکن بیشتر قسمتها در عصر صفوی کامل شده است. ایوان طلای صحن عتیق، مشهور به ایوان طلای نادری، از بناهای امیرعلیشیرنویس، وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا است که بعداً در زمان نادرشاه افشار، طلاکاری شده است.^(۴۸)

برخی از نوادگان تیموری که در ولایات مختلف ایران به حکمرانی مشغول بودند، افراد

باذوقی بوده‌اند. ایشان به فراخور حال خود و برای خلق آثار تاریخی همواره مشوق هنرمندان بوده‌اند. اگر چه بیشترین و بهترین آثار هنری برجای مانده از جانشینان تیمور مربوط به معماری و کاشیکاری در ناحیه خراسان و ماوراءالنهر است؛ ولی در نقاط دیگر ایران هم آثاری از این دوره مشاهده می‌شود؛ مانند کتیبه تاریخی سردر مسجد ورزته در استان اصفهان به خط ثلث سفید بر زمینه لاجوردی و تالار تیموری در اصفهان که از دوره حکومت امیرزاده رستم بن عمر شیخ بن تیمور بر جای مانده است. همچنین کتیبه تاریخی سردر بیت‌الثناء مسجد جامع اصفهان در دوران حکومت محمد پسر بایسقر بن شاهرخ که به سال ۸۵۱ هجری ساخته شده است. (۴۹)

بادرگذشت سلطان حسین بایقرا در سال ۹۱۱ هجری و ستیزشاهزادگان تیموری با یکدیگر، حکومت تیموریان تجزیه شد و مرکزیت سیاسی هرات که مدت‌ها به منزله کانون تشمع هنری آسیا بود، سقوط کرد. از شمال، خوانین ازبک و از غرب، صفویان بر آن حمله آوردند و این بار حکومت قندهار تا دریای سند به دست یکی از نوادگان تیمور به نام ظهیرالدین محمد بابر افتاد.

نتیجه

از هنگام آمدن تیمور به ایران و تشکیل دولت گورکانیان تا انقراض این سلسله، که متجاوز از یک قرن؛ یعنی قرن نهم هجری، در ایران طول کشید، فرمانروایان، شاهزادگان و امرای تیموری، تلاش عمده‌ای را در جهت گسترش دانش و فرهنگ و تمدن ایرانی به کار بستند که مطالب زیر را به عنوان نتیجه می‌توان طرح کرد:

۱- تیمور در اصل از قبیله مغول ترکی شده بارلاس (برلاس) بود که از ناحیه کش (سبز) نزدیک سمرقند برخاست و پس از آنکه فرمانروای امپراطوری چغتای خوانده شد، یورشهای خود را برای فتح ایران و بسیاری از ناحی دیگر آغاز کرد. هجوم تیمور نیز همانند حملات چنگیز با سوختن‌ها و کشتن‌ها و ویرانی‌ها توأم بود. اما تفاوت عمده‌ای که این دو با هم داشتند در این است که تیمور غیر از زبان ترکی، زبان فارسی را هم می‌دانست و شناختش از اسلام محدود به

اصول دین نبوده؛ بلکه شامل علم و هنر هم می‌شده است. از اطراف و اکناف فضلاء و هنرمندان را به سمرقند جذب کرد، نهرهای جدید حفر نمود و بناهای باشکوه ساخت و به‌طور کلی کوشید تا همان قدر که با کارهای ویرانگرانه‌اش، معاصرانش را تحت تأثیر قرار داده بود، با فعالیت‌های سازنده‌اش نیز بر آنان اثر بگذارد. تیمور پس از تسلط بر ایران ناگزیر تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفت و با فضیلت‌های ایرانی در تماس مداوم بود و از گفتگو با آنان، در برخی علوم آگاهی ژرفی به دست آورده بود. تیمور تمام هم خود را منحصرأ وقف موفقیت‌های نظامی نمی‌کرد؛ بلکه در عین حال در فکر آن بود که دانشمندان و هنرمندان را به قلمرو فرمانروایی و پایتخت خود جذب کند تا آنان بتوانند با اقدامات مفید علمی و فرهنگی خود، عظمت او را جاودانه کنند. برای تمام این امور به افرادی که فرهنگ ایرانی داشتند، و در اکثر موارد به آنان که از تبار ایرانی بودند، متکی بود.

۲- درست است که تیمور عامل کوچ‌دهنده و فراهم‌کننده نبوغ‌های علمی و فرهنگی و هنری در سمرقند و شرق ایران بوده است؛ ولی شکوفایی هنر و استفاده از آن و بروز نبوغ‌های بی‌حد دانشمندان و عالمان و صنعتگران و هنرمندان در سرزمین‌های تحت سلطه تیموریان، به دست جانشینان وی، بخصوص در عصر چهل و سه سال شاهرخ، به منصفه ظهور رسیده است. در واقع جانشینان تیمور از شاهرخ تا سلطان حسین بایقرا روشن‌کننده تاریکی‌های علمی و فرهنگی عصر تیمور می‌باشند.

اگر چه در آغاز تشکیل دولت تیموری سنت‌های مغولی-ترکی حفظ شده بود؛ اما تمامی اعضای سلاطه فرمانروایان، احساس ترک بودن نمی‌کردند و به سنت‌های ترکی وفادار نمی‌ماندند. میزان وابستگی به سنت‌های ملی ترکی با اهمیتی که برای یاسای چنگیزی در مقابل قوانین شرع اسلامی قائل می‌شدند، تبیین می‌شد؛ اما شاهرخ می‌خواست یک سلطان و خلیفه اسلامی باشد و با سرسختی ز پذیرفتن قوانین چنگیزی خودداری می‌کرد. شاهرخ مردی متدین و هوادار اسلام و در انجام فرائض شریعت راسخ بود وی فریفته ادبیات و اشعار فارسی و بنا و معمار و سازنده‌ای

بی‌دریغ بود. دوره طولانی سلطنت او از لحاظ معرفت و کمال، قرن طلایی دورانی است که آن را رنسانس تیموری و دوره احیاء عم و دانش و هنر و صنعت نام نهاد، اند. حس رطن پرستی ترکی ال‌زبیک، اگرچه بیشتر بود و کوشش می‌کرد مانند پدربزرگش در سمرنند اعمال قدرت کند؛ اما این حس او را از غرقه شدن در فرهنگ ایرانی باز نداشت. وی بسی بیش از تیمور جذب فرهنگ ایرانی شده بود. او مانند پدربزرگش فقط به مصاحبت با فضلا و کسب دانش از آنان قناعت نکرد، بالاخره خود به فراگرفتن دانش‌ها و بخصوص دانش اخترشناسی مشغول شد و نمونه‌ای ارائه داد که در فرهنگ اسلامی نادر است. آثار علمی او و شاگردان نزدیکش در میان مسلمانان به عنوان دقیقترین تحقیقات در علم ستاره‌شناسی مشهور است. سلطان حسین بایقرا یکی دیگر از فرمانروایان تیموری بود که حدود سی و هشت سال سلطنت کرد. اگر چه دوران فرمانروایی او از لحاظ وسعت خاک و قدرت و نیرومندی ارکان ملکه اهمیت چندانی نداشت؛ لیکن از جهت رونق بازار هنر و ادب و صنایع ظریفه در خور تحسین بوده و سهم او نیز در گسترش فرهنگ و ادب ایرانی بسیار است.

۳- آنچه در این تحقیق آمد، به این معنی نیست که به ستمگری‌ها، قساوت‌ها و خوارخواری‌های تیمور و برخی دیگر از فرمانروایان این سلسله سرپوش نهاده شود. تحقیق در خصوص جنگها و اوضاع سیاسی آن دوران، خود موضوع دیگری است که کم و بیش محققان بدان پرداخته‌اند؛ بلکه هدف این بوده که به اختصار نشان داده شود چگونه فرمانروایان، شاهزادگان و امرای تیمور شیفته و جذب فرهنگ و تمدن ایرانی شده و خود در پیشبرد و رونق آن نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند.

منابع و یادداشتها

۱- ابن عربشاه: عجائب المقدور فی اخبار تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی تحت عنوان زندگانی

شگفت آور تیمور، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۲۹۷.

۲- برای اطلاع از نام و شرح حال دانشمندانی که به فرمان تیمور در سمرقند گرد آمدند رجوع کنید

به: عجائب المقدور، ص ۳۱۰ به بعد؛ عبدالرزاق سمرقندی: مطلع السعدین و مجمع بحرین، به

تصحیح محمد شفیع، جلد ۲، لاهور، ص ۷۴۷ به بعد.

۳- معین الدین نظری: منتخب التواریخ، به تصحیح ژان اوسن، تهران، کتابفروشی خام،

۱۳۶۶، ص ۲۸۰.

۴- عجایب المقدور، ص ۱۵۱.

۵- عجایب المقدور، همان صفحه.

۶- منتخب التواریخ معینی، ص ۲۸۰.

۷- مطلع السعدین و مجمع بحرین، جلد ۲، ص ۷۴۹.

۸- همان کتاب، جلد ۲، ص ۷۴۹.

۹- عجائب المقدور، ص ۳۰۸.

۱۰- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب تاریخ تیموریان و ترکمانان، حسین میرجعفری، انتشارات

دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۵، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۱۱- همان کتاب، ص ۳۱۴.

۱- حیب السیر، جلد ۴، ص ۱۴، امیرعلی شیرنواپی در تذکره مجالس النفائس (ص ۳۱۳) نوشته

است که به امیر تیمور خبر دادند که عبدالقادر مراغی و دو تن دیگر شب و روز در صحبت میرانشاه

به شرب خمر مشغولند. وقتی خبر به تیمور رسید دستور داد، هر سه را دستگیر نمایند. عبدالقادر به

قرآن مجید پناه برد و در ساعت آیه «والکاطمین العیظ والعاقین عن الناس و الله

یحب المحسنین» به آواز خوب خواند. امیر تیمور بعد از آن که آن دو کس را کشته بود، این

مصراع جهت عبدالقادر بخواند که «ابدال زیم چنگ در مصحف زد».

- ۱۳- در این رابطه نگاه کنید به جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان هرات، به کوشش مایل هروی، ص ۹ به بعد. همچنین نگاه کنید به: کتاب معین الدین اسفراری. روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، صفحات متعدد.
- ۱۴- یارشاطر. احسان: شعر فارسی در عصر شاهرخ. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴. صص ۳-۴.
- ۱۵- به نقل از والتر بیتس، تشکیل دولت ملی در ایران. ترجمه کیکاوس جهانداری. تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۷.
- 16- The Cambridge History of Iran Volume 6/p. 105.
- ۱۷- امیرعلی شیرنوازی: مجالس النقایس، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۳، صص ۱۲۴ و ۱۳۵.
- ۱۸- برای اطلاع کامل از وضع مدارس ر.ک به: مطلع السعدین، جلد ۲، صص ۷۳۸، ۷۵۱؛
- ۱۹- حبیب اسیر، جلد ۳، ص ۶۳۳ و روضات الجنات، جلد ۲، ص ۱۰۱ به بعد.
- ۱۹- بدایع الوقایع، جلد ۱، ص ۱۴۶.
- ۲۰- برای اطلاع بیشتر در خصوص این مدرسه ر.ک به: مطلع السعدین، جلد ۲، جزء ۱، صص ۱۰۷، ۳۱۱ و ۳۱۸؛ مجمل فصیحی، ص ۲۶۲.
- ۲۱- کرستی ویلسن: تاریخ صنایع ایران، ص ۱۸۶.
- ۲۲- صفاء ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات ایران، جلد ۴، صص ۸۱ و ۸۴.
- ۲۳- به عنوان مثال نگاه کنید به مکاتبات سلطان با یزید با مولانا عبدالرحمن جامی و جلال‌الدین دوانی (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، عبدالحسین نوایی، صص ۴۲۳، ۴۳۷، ۴۴۹ و ۴۵۰)
- ۲۴- صفاء ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات ایران، جلد ۴، ص ۸۵؛ شعر فارسی در عصر شاهرخ، صص ۲۶-۲۵.
- ۲۵- حافظ ابرو در توصیف این شهر در عهد شاهرخ می‌نویسد:
- در خراسان هری بهشت برین
شده به عهد معین دولت و دین
- شاهرخ پادشاه هفت اقلیم
خلد الله ملکه آسین

همچنین وی در جای دیگر در توصیف این شهر این قطعه را آورده است:

گر کسی پرسد ز تو از شهرها خوشتر کدام
این جهان چون بگردن، در وی خراسان چون صدف
گر جواب راستی خواهی داد اورا، گو، هری
در میان آن صدف، شهر هری چون گوهری

(جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان هرات، صص ۹، ۱۱ و ۱۲)

۲۶- کریستی ویلسن: تاریخ صنایع ایران، ترجمه عدالله فریار، تهران ۱۳۱۷، ص ۱۷۰.

۲۷- آرتور آپهام پوپ: شاهکارهای هنر ایران، ترجمه پرویز نائل خانلری، تهران، ۱۳۳۸، ص ۲۴.

۲۸- دورانت، ویل: تاریخ تمدن، ترجمه فریدون بدره‌ای، جلد ۲، سازمان انتشارات و آموزش

انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۶۸، ص ۶۰۸.

۲۹- حبیبی، عبدالحی: هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶،
ص ۴۴۹.

۳۰- همان، صص ۴۴۹-۴۵۵.

۳۱- سمرقندی، دولتشاه: تذکرة الشعراء، به همت محمد رضایی، تهران، انتشارات خاور، ۱۳۶۶،
صص ۲۵۷-۲۵۸.

۳۲- کریستی ویلسن: تاریخ صنایع ایران، ص ۱۷۰.

۳۳- دایماند س.م: راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبد... فریار، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم،
۱۳۵۶، صص ۸۲-۸۳.

۳۴- حبیبی، عبدالحی: هنر عهد تیموریان و متصرفات آن، ص ۴۱.

۳۵- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مطلع سعدین از مجمع بحرن، جلد ۲، جزء ۱،

صص ۵۷۸-۵۹۰؛ روضة الصفا، جلد ۶، صص ۷۰۸-۷۰۴؛ کتاب تاریخ تیموریان و ترکمانان،

حسین میرجعفری، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۳۶- سامی، علی: شیراز، ص ۴۲. زیرا این خطوط آمده است: کتبه سلطان ابراهیم بن شاهرخ فی سنه
ست و عشرين و ثمانمائه.

۳۷- به این عبارت: قبل لآبراهیم علیه السلام بما/ اتخذک الله خلیل قال ما تعذیت و ما تشعیت الا

مع الضیف، همان کتاب، ص ۳۴۸.

- ۳۸- تذکرة الشعراء، به همت محمد رضائی، تهران، انتشارات خاور، ۱۳۶۶، ص ۲۸۷.
- ۳۹- شرف‌الدین علی یزدی در مدح سلطان ابراهیم گوید:
 در آن روزی که قسمت می‌نمودند دو ابراهیم را بخشش فرودند
 از آن یک گشت آذر را شکستی وزین یک دین احمد را درستی
 تذکرة الشعراء، ص ۲۸۷.
- ۴۰- منشی قمی، قاضی احمد: گلستان هنر، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۰.
- ۴۱- راهنمای صنایع اسلامی، ص ۸۲.
- ۴۲- دانشدوست، یعقوب: هنر معماری در دوره تیموریان، مجله اثر، شماره ۱، ۱۳۵۹، ص ۹۶.
- ۴۲- همان مقاله، صص ۹۶-۹۷.
- ۴۴- یزدی، شرف‌الدین علی: ظفرنامه، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی، جلد اول و دوم، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶، ص ۵۷۱.
- ۴۵- برای اطلاع کامل ر.ک: زبدة التواریخ، جلد ۱، صص ۳۴۰-۳۳۷؛ مطلع سعدین، جلد ۲، جزء ۱، صص ۹۴ و ۹۵.
- ۴۶- درباره حوادث سیاسی و شرح تحولات ادبی و اجتماعی و اوصاف جغرافیایی آن رجوع کنید به کتب زیر: زبدة التواریخ، مطلع سعدین و مجمع بحرین، روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، مجمل فصیحی خوافی، احسن التواریخ، جلد ۱.
- ۴۷- احمد بن حسین بن علی کاتب، تاریخ جدید یزد، تهران، ۱۳۴۵، صص ۱۰۸-۱۰۵.
- ۴۸- تاریخ تیموریان و ترکمانان، ص ۴۰۶.
- ۴۹- برای اطلاع کامل از آثار تاریخی به جای مانده از دوره تیموریان در اصفهان، نگاه کنید به کتاب لطف الله هنرفر: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۵۰، ص ۳۲۴ به بعد.